



دولت سکولار یگانه راه نجات دین و دولت

در حدود اربعه افغانستان دین و دولت به وسیله تجارت ، زراندوزی، زور گویی و اعمال نفوذ تبدیل گردیده است . راه های تأمین امنیت عامه ، اعاده حقوق اتباع و رشد و تکامل جامعه کاملاً مسدود و در گرو تاجران دین تحت نام دفاع از اسلام و دست آورد های جهاد از یکطرف و تاجران دولتی تحت نام دفاع از دیموکراسی از جانب دیگر قرار دارد .

تا زمانیکه دین و دولت از چنگال این تجار پیشه های که هر روز به میل خود تعاریف جدید از دین و دولت ارایه میدهند ، نجات داده نشود آبادی و آرامی وطن را نخواهیم دید .

اولاً ببینیم « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » آغاز پیدایش آن با انحلال و تاراج اردوی نیرومند افغانستان به نفع پاکستان و جنگهای تنظیمی مسلمانان چون : شیخ الحدیث ، پروفیسور ، آیت الله ، امیر حزب اسلامی ، مولوی ، آمر جمعیت اسلامی ، شیخ ... و قتل و کشتار هشتاد هزار انسان و تخریب کامل زیر بناهای یک مملکت بزرگ رقم خورده است و نهاد های اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی را دچار نفاق زبانی ، سمتی ، مذهبی قبیلوی ... نموده اند .

طالب دولت را غیر اسلامی میدانند و اهل تشیع را نامسلمان . شورای نظاری ها طالب را نا مسلمان و خود را بنیانگذار دولت اسلامی قلمداد میکنند و در پهلوی جهاد ، مقاومت ضد طالب و طالب کشی را افتخار خود میدانند و در کنار کلمه جهاد همیشه کلمه مقاومت را استعمال میکنند . داعش همه را کافر خوانده و غیر خود هیچ کس را مسلمان نمی داند و همه را حاضر است از تیغ بکشد . مگر چند اسلام وجود دارد ؟ و دولت کدام یک از این گرو های اسلامی میتواند ضامن آبادی مملکت و آرامی مردم باشد ؟

هر کدام ما مسلمانان میتوانیم از خود بپرسیم : آیا برای مسلمان بودن و مسلمان ماندن به چنین دولت های اسلامی ضرورت داریم ؟

ثانیاً دین اسلام را که هفتاد و دو فرقه شنیده بودم ، بد بختانه با اندک تحقیق تعداد از صدوچهل چهارگذشت و دریافتم که آنقدر فرقه ها فراوان و تعداد زیاد است که انتها را نمیتوان یافت . پس چگونه میتواند با چنین تفرقه ، دولت اسلامی وجود داشته باشد که حد اقل طرف تائید همه مسلمانان باشد بدون در نظر داشت دیگر ادیان و گرو های جامعه .

به این ارقام توجه کنید :

بتاریخ هشتم ماه دلو سال 1393 داعی الحق عابد سرپرست وزارت حج و اوقاف افغانستان در گفت گو با خبر گزاری فارس در کابل گفت : به اساس آمار وزارت حج و اوقاف هم اکنون 160 هزار مسجد در افغانستان وجود داشته و بر همین اساس 160 هزار امام جماعت نیز فعالیت دارد .

وی تصریح کرد: نسبت مشکلات پرداخت حقوق و بودجه، تنها 3700 مسجد به طور رسمی در این وزارت ثبت است و حقوق امامان جماعت آن نیز از بودجه این وزارت پرداخت میشود. همچنان جناب عابد گفتند: برخی کشورها و نهاد های اسلامی در ساخت مساجد با دولت و ملت همکاری داشته، بطوریکه در جریان سال گذشته (1392) از 400 تا 500 مسجد از طرف آنها ساخته شده است.

در ادامه فرمودند: کشور های اسلامی در آموزش امامان سهیم هستند، در جریان دو سال گذشته (1391 و 1392) بر اساس توافق همکاری با امارات قرار بود 20 هزار امام توسط عرب ها تربیه شوند که از این میان 17 هزار امام مساجد آموزش داده شده و 3 هزار دیگر بزودی دوره آموزش های لازم را خواهند دید. (با کمال تأسف که ارقام تازه در دسترس نیست) ارقام تازه بعد از 400 تا 500 مسجد سالانه و افتتاح مسجد بزرگ ولایت غور و مساجد خورد و بزرگ کابل و دیگر ولایات شاید چندین هزار بیشتر باشد. برای معلومات بیشتر به سایت انترنتی وزارت محترم ارشاد حج و اوقاف مراجعه کردم که با تشکیلات عریض و طویل و با قطع و خط زیبا و بخش ها و صفحه های گوناگون مقابل شدم ولی صفحه های، ریاست حسینییه ها و ریاست انسجام مساجد را خالی از معلومات درمورد مساجد و حسینییه ها یافتم.

همچنان سرمایه گذاری و تعمیر پوهنتون های اسلامی و مدرسه ها دینی توسط اعراب به سرعت جریان دارد که آخرین مورد آنرا جسیم محمد الخالدی سفیر عربستان سعودی در افغانستان در ملاقاتش با فضل هادی مسلمیار در اوایل ماه جولای سال جاری (2020) اظهار داشت، ساخت یک باب پوهنتون بین المللی اسلامی در ننگرهار و 100 مدرسه دینی در افغانستان است. هدف این سرمایه گذاری چیزی دیگری جز تربیت تروریست و هابی و در بهترین صورت تربیه هزاران ملای مفت خوار نخواهد بود.

ببینیم در کشور ما که در تقسیمات اداری خود 34 ولایت، 37 شهر و 364 ولسوالی دارد 160 هزار مسجد که حدود 400 مسجد فی واحد اداری میرسد. (با وجودیکه از تکیه خانه ها و حسینییه ها یادی نشده) در این 160 هزار مسجد 160 هزار امام، 160 هزار مؤذن و 160 هزار انسان مجبور بنام خادم خدمت گذار امام و مؤذن مفت خوار است. یعنی حدود نیم ملیون جوان مستعد به کار های عمرانی بخاطر خدمات دینی یا توسط دولت فقیر یا توسط مردم فقیر اعاشه میگردند و مزد میگیرند. آیا در دین مبین اسلام که نا برابری وجود ندارد، افرات اجازة نیست و پیروان آن امت وسط خوانده شده اند، این ارقام قابل پذیرش است؟

آیا در صدر اسلام امام و مؤذن و خادم مسجد مزد بگیر وجود داشتند؟
آیا به هریک ما مسلمانان آموختانده نشده تا در مواقع که بیشتر از یک نفر هستیم به همراه خود اقتدا نموده، نماز را در جماعت اجرا نمایم؟

یا اینکه ما مسلمانان مکلفیت دینی نداریم دعوت و تبلیغ کنیم، نکاح برادر مسلمان خود را بسته کنیم، نماز جنازه برادر و خواهر مسلمان خود را بخوانیم. شاید هم غیر از امام و ملا کس دیگر حق ندارد امامت کند، نکاح بسته نماید، نماز جنازه بخواند، دعوت و تبلیغ کند، که به اینقدر ملا و امام ضرورت است.

ولی حرف جایی دیگر است: بیش از صد هزار مسجد از کنترل دولت خارج است، این به این معنی است که این مساجد میتوانند مرکز تربیوی افراطیت غیر حنفی، مرکز تربیه جواسیس خارجی، مرکز تربیوی نظامی - تروریستی... بوده نه در خدمت دین بلکه در خدمت سیاست های ضد

اسلامی، ضد دولتی و ضد انسانی افراد مغرض و خارجی های اسپانسر این مساجد باشد. در بعضی موارد نقاط دور افتاده و در بسیاری موارد ساحات تحت تسلط طالبان این مساجد به مرکز اداره و قدرت محلی تبدیل گردیده اند و این همان مساجدی است که کشورها و نهاد های اسلامی اعمار نموده اند و در این مکانها همان 20 هزار ملا امام که توسط عرب ها تربیه گردیده اند اقامت و حاکمیت دارند.

همه این ملا امام ها مترادف با کلمات کمونست، بی دین، مرتد... کلمه سکولار را نیز که متضاد منافع تجارتي خود میدانند تقریر نموده و در اذهان عامه بیسواد و کم سواد چون عقاید ضد دین و مذهب تداعی می نمایند.

بیائید ببینیم که این عقیده از کجا آمده و توسط کدام اشخاص مطرح گردیده است.

ولی قبل از آن باید بدانیم سکولاریسم چیست؟

عقاید اولیه سکولاریسم ریشه در یونان باستان دارد که حاکمیت منطق بجای استدلال مذهبی بود و بعداً جدایی دین را از فلسفه میتوان در آثار و عقاید ابن رشد (1126 - 1198 م) سراغ کرد.

ابن رشد معتقد بود که فلسفه با دین ناسازگار است و برای حمایت از دین به جدایی فلسفه از دین باور داشت.

بعد در عهد رنسانس (قرن 14 - 16 م) بنا بر تجربه از جنگ های صلیبی

جدایی کلیسا را از سیاست احتواء میکرد.

و اما واژه سکولاریسم برای اولین بار در سال 1846 توسط نویسنده بریتانیایی

جورج هولی اوک (1817 - 1906) استفاده شد که در زبان لاتین معنی «دنیوی» را میدهد، به

مفهوم کلی آزادی مطرح کرد. ولی هدف انتقاد به عقاید دینی را نداشت. بعداً به مفهوم جدایی کلیسا

از دولت استفاده می شد و در عصر حاضر به معنی جدایی نهاد های دینی و دولتی به کار می رود

که هدف اساسی آن آزادی عقیده، تساوی حقوق اتباع و حاکمیت قانون میباشد.

واژه سکولاریسم در ادبیات ملا های افغانستان و ایران زمانی مورد استفاده قرار گرفت که عبدالکریم

سروش نظریه پرداز ایرانی الاصل امریکایی سکولاریسم را به دو شعبه سکولاریسم سیاسی و

سکولاریسم فلسفی تقسیم کرد و ادعا نمود که سکولاریسم فلسفی ضد دین است. باوجود آنکه این

عقیده در علم معاصر فلسفه و جامعه شناسی شرق و غرب هیچ جایی ندارد و هیچ یک از نظریه

پردازان محاصر به آن نپرداخته و در تائید آن حرفی نگفته اند، ولی ملا های ظاهراً مخالف اعم از

شعیه و سنی این عقیده را که موافق منافع تجارت دینی شان میدانستند پذیرفته و متحدانه به تبلیغ آن

پرداختند.

عبدالکریم سروش کی بود و کی است؟ :

حسین حاج فرج الله دباغ زاده 25 قوس 1324 خورشیدی شهر تهران. تحصیلات عالی خود را در

ایران در رشته دواسازی به اکمال رسانید و بعداً در رشته کیمیا و فلسفه علم در لندن تحصیل کرد.

در اوایل شکل گیری جمهوری اسلامی از حامیان خمینی بود و چند منصب رسمی داشت و بعد غضو

ستاد انقلاب فرهنگی شد و همچنان به تدریس پرداخت. در دهه 70 به جلسات سخنرانی و تدریس او

توسط انصار حزب الله نسبت مخالفت های عقیدتی حملاتی صورت گرفت و از تدریس در دانشگاه

محروم شد.

سپس به امریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه « جورج تاون » به تدریس پرداخت.

سروش نظریاتش را کلام جدید می نامد و معتقد است که :

- قرآن ننتها محصول شرایط خاص است که در بستر آن شکل گرفته بلکه برآمده از ذهن پیامبر اسلام و تمام محدودیت های بشری اوست (پیامبر مؤلف قرآن است).
- سکولاریسم سیاسی ، یعنی انسان نهاد دین را از دولت جدا کند و حکومت نسبت به همه فرقه ها و مذاهب نگاهی یکسان داشته باشد . ولی معنی آن جدا کردن دین از سیاست نیست .
- سکولاریسم فلسفی معادل با بی دینی و بی اعتقادی به دیانت است .
- حکومت دینی به دو دلیل نمی تواند بنا شود :
- با قدرت نمی توانید ایمان و عشق بسازید .
- حکومت دینی بر تکلیف بنا شده است در حالیکه روزگار ما روزگار حق مدار نیست .

نظریات این « فیلسوف » همیشه در نوسان بوده و نظر به زمان و مکان و موقف خودش در دستگاه دولت و یا اقامت در انگلستان و امریکا تغییر کرده است .

آخرین نظریات جناب شان قرار ذیل است :

- دیموکراسی را نمیتوان از منابع اسلامی همچون قرآن و احادیث استنتاج کرد .
- ولایت فقیه عین استبداد دینی است .
- حمایت از پلورالیسم دینی .
- فقیه اسلامی دیگر قابل روفو کردن نیست .

قراریکه مشاهده می نمایم او خود بر علاوه آنکه ضد دولت تک دینی است ، یک مرتد نیست که قرآن را کلام الهی ندانسته و ساخته و پرداخته پیامبر اسلام محمد (ص) میدانند . ولی باز هم چون عقیده و نظریه وی که به نفع تاجران دین است توسط ملا ها تقریر و تبلیغ میگردد .

بایک جمع بندی اجمالی از آنچه گفته شد و تحلیل تاریخچه دولت اسلامی افغانستان به این نتیجه میرسیم که این دولت از یک جانب در گرو ملا های تاجر دین و جهاد تجارته تحت نام دفاع از اسلام عزیز قرار دارد و از جانب دیگر توسط عمال بیگانه و گماشتگان تکنوکراسی زیر نام دفاع از دموکراسی تاراج میگردد . جنگ ، قتل و خون ریزی تمام مملکت را فرا گرفته ، فساد عام شده و هیچ راه بیرون رفت حتی در افق های دور قابل رویت نیست .

همچنان بحث صلح با طالب و آزادی 5000 تروریست چون پیش شرط مذاکرات و بعد از آن چانه زنی بالای امارات اسلامی ، فقه حنفی ، قرارداد امریکایی ... با وجود آنکه بحث جداگانه است ولی در تمامی ابعاد خود گواه آفتابی بر کلام ماست که در بهترین صورت مؤفقیت آن باز هم جامعه ما را به عقب سوق داده ، آزادی عقیده را محدود میسازد ، تساوی حقوق اتباع را زیر سوال میبرد و حاکمیت قانون را بیشتر به فقه اسلامی به ظاهر حنفی و در اصل وهابی انتباق خواهند داد .

پس راه نجات دین و دولت از تجارت و تاراج ، سکولاریسم : آزادی عقیده ،

تساوی حقوق اتباع و حاکمیت قانون میباشد .

چگونه میتوان به این مامول رسید ؟

شرط اساسی اتحاد و اتفاق است . از یک جانب جامعه افغانی آنقدر پارچه و متفرق شده که اتحاد و اتفاق به خیال بیش مانند نیست . از جانب دیگر جامعه ما از این تفرقه و پراگندگی مشبع گردیده که روند طبیعی تکامل آن به اتحاد و اتفاق می انجامد . این اتفاق میتواند خود جوش و غیر قابل کنترل باشد . این حالت بسیار مضر بوده و تلفات غیر قابل پیشبینی خواهد داشت و در نهایت فردی از افراد وابسته به استخبارات خارجی یا زورمندان داخلی در رأس قرار خواهد گرفت و از بد بدتر خواهد شد .

همچنان این اتحاد و اتفاق میتواند پلان شده ، منظم و دارای رهبری سیاسی باشد . در این صورت به یک حزب سیاسی چپ میانه ضرورت است که از نظر من این حزب باید به اساس اتحاد نیروهای چپ دموکراتیک ایجاد گردد و یا بطور مثال روند سبز به رهبری آقای صالح که در این اواخر توانسته اندک نیک نامی بدست آورد و از موقف مناسب دولتی نیز برخوردار است ، میتواند این نقش را بسیار خوب بازی کند . شرط اینست که روند سبز یا هر حزب دیگر که مسؤلیت این سازماندهی را به عهده میگیرد اولاً خود به یک حزب سیاسی مدرن و ملی تبدیل گردد و :

- اساسنامه و برنامه خود را به اساس منافع ملی ، آزادی عقیده ، تساوی حقوق اتباع و حاکمیت قانون تدوین نماید .

- تشکیلات خود را از پائین تا به بالا مانند یک حزب مدرن سیاسی بتواند مطابق دیموکراسی حزبی با رأی آزاد و سری انتخابی سازد .

- زمینه را برای ملاقات با همه احزاب سیاسی ، سازمان های اجتماعی و شخصیت های مستقل اجتماعی - سیاسی مساعد سازد . برای فعلاً صرف اتحاد برای ایجاد حاکمیت قانون و تطبیق یکسان آن بالای همه اتباع باید مطرح باشد .

- برای انتخابات آینده پارلمانی که شاید با حضور طالب صورت گیرد ، حداقل یک کاندید در هر حوزه انتخاباتی داشته باشد . کاندید باید صادق ، تحصیل کرده ، معتقد به آزادی عقیده ، تساوی حقوق اتباع و حاکمیت قانون باشد و حمایت حزب را رسماً با خود داشته باشد .

در نهایت از تحلیل اوضاع در رابطه با صلح با طالب ، نقش استخبارات کشور های منطقه و سوپر پاور ها افزون بر شرایط بد نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی داخلی چنین برمی آید که این آخرین امکان و یگانه راه نجات است و الی یکی از سناریو های خارجی که روی دست است عملی خواهد شد و شاید هم در آینده نزدیک دیگر افغانستان امروز و امکانات امروز وجود نداشته باشد .

و من الله توفیق

نصیر احمد دستگیر
2021 . 01 . 03 هالند

